تصحیح انتقادی رسالهٔ *تشویق السالکین*

ملّا محمّد تقی مجلسی

محمّدعلی طاوسی*

محمودرضا اسفندیار**

چکیده

ملا محمّد تقی مجلسی اوّل از معاریف بزرگان شیعه در دوره صفویّه بوده که علاوه بر آثار فقهی دارای تألیفات عرفانی نیز می باشد که از جمله مصنّفات عرفانی وی رساله *تشویق السالکین* می‌باشد. در این نوشتار، ضمن تصحیح انتقادی رساله مذکور به شرح احوال عرفانی مؤلّف و موضوع صحت انتساب رساله *تشویق السالکین* به مجلسی اول پرداخته شده است. از اهمّ موضوعات این رساله، شرح مبانی معرفتی سلوک الی الله واثبات انتساب معنوی بزرگان صوفیه به ائمه (ع) می‌باشد. همچنین مؤلّف با ذکر شواهدی، خاستگاههای آداب و مناسک صوفیانه را مبتنی بر سیره انبیاء و ائمه(ع) معرفی کرده و حقیقت تشیّع را تصوّف حقیقی دانسته و قائل به پیوند و یگانگی بین این دو شده است.

واژه‌های کلیدی: محمد تقی مجلسی، *تشویق السالکین*، ریاضت، اصحاب صفه، خرقه، خانقاه، ذکر و فکر.

---

* دانشجوی دکتری رشته تصوف و عرفان اسلامی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران؛ رایانامه: iravanisep@gmail.com

** دانشیار دانشگاه آزاد اسلامی؛ رایانامه: mresfandiar@gmail.com

مقدمه

ملّا محمّد تقی مجلسی اوّل از بزرگان معارف شیعی زمان خویش به سال ۱۰۰۳ هجری قمری در شهر اصفهان پایتخت دولت صفویّه دیده به جهان گشود (مهدوی،۱۳۷۸، ۳۵۴/۲). مجلسی اوّل ابتدا نزد پدر خود موسوم به ملّا علی به تحصیل علوم مرسوم زمانه مشغول شد و سپس نزد سایر اساتید رفته و به فراگیری علوم دینی پرداخت.

یکی از تأثیرگذارترین اساتید مجلسی اوّل، شیخ بهاءالدّین محمّد بن حسین عاملی مشهور به شیخ بهایی است (۹۵۳ ـ ۱۰۳۱ ق). تلمّذ علّامه مجلسی اوّل نزد شیخ بهایی یکی از عوامل مؤثّر بر گرایش‌های عرفانی و ورود وی به جرگه متصوّفه بوده است؛ به طوری که علّامه محمّد باقر مجلسی دوم (۱۰۳۷-۱۱۱۰ق). در رساله *جواب المسائل الثلاث* در رابطه با این موضوع می‌نویسد: «والد مرحوم حقیر از جناب شیخ بهاءالدّین [محمّد عاملی] علیه الرحمة تعلیم ذکر و فکر گرفته بودند و هر سال یک اربعین می‌گرفتند...» (جعفریان، ۱۳۷۰، ۲۶۶). همچنین با دقت در آثار مجلسی می‌توان به ارادت او به طریقه عرفان و تصوّف پی‌برد.

هرچند که برخلاف مطلب مذکور، گروهی که با عرفان و تصوّف همواره سر مخالفت داشته‌اند، تنها به استناد مطلبی که از انتهای رساله *اعتقادات* ملّا محمّد باقر مجلسی نقل کرده‌اند، می‌گویند مجلسی اول در ابتدا نام صوفی را بر خود نهاده بود تا صوفیان را هدایت کند ولی در اواخر عمر از آنان تبری جست و به این طریق منکر تعلقات صوفیانه وی شده‌اند (کرمانشاهی،۱۴۱۲، ۵۰/۱). البتّه مخدوش بودن این قول را می‌توان به دلایل متعددی ثابت کرد از جمله آنها این است‌که اگر تنها به تاریخ تألیف دو اثر ارزشمند فقهی‌ـعرفانی مجلسی اوّل یعنی *لوامع صاحبقرانی المشتهر بشرح الفقیه* و *روضة المتّقین فی شرح من لا یحضره الفقیه* که مطالب هریک به تنهایی بر تعلّقات صوفیانه وی دلالت تامّ دارد دقّت کنیم، خلاف قول مذکور ثابت می‌گردد؛ زیرا بنابر آنچه که مؤلّف در پایان شرح کتاب *طهارت* از جلد اوّل *لوامع صاحبقرانی* نگاشته، تاریخ تألیف آن مربوط به سال ۱۰۶۵ هجری «خمس و ستین بعد الالف» (مجلسی، بی‌تا، ۱۰۳۲/۱) یعنی تقریباً پنج سال قبل از وفاتش می‌باشد؛ و تاریخ تألیف *روضة المتّقین فی شرح من لا یحضره الفقیه* همانطور که مجلسی در مقدمه *لوامع* بیان کرده، اندکی قبل از تألیف *لوامع صاحبقرانی* بوده است (مجلسی، بی‌تا، ۳/۱).

ملّا محمّد تقی مجلسی به واسطه تعلقات عرفانی‌ای که داشته دارای تألیفاتی نیز در این حوزه بوده از قبیل شرح *خطبهٔ متّقین*،[1] *شرح خطبة‌البیان* حضرت علی(ع)[2] و رسالهٔ *تشویق‌السالکین*.

تشویق‌السالکین رساله‌ای است به فارسی که مؤلّف مستقلاً در آن به موضوع عرفان و تصوّف پرداخته و مبانی معرفتی سلوک الی‌اللّه را شرح کرده است. در این رساله، مجلسی ضمن تمجید از مقام روحانی عرفای حقّه با ذکر استشهاداتی از علمای مبرّز شیعه به اثبات انتساب معنوی بزرگان صوفیه به ائمّه معصومین(ع) و حقّانیّت عرفان و تصوّف پرداخته است. همچنین با ذکر شواهدی خاستگاه‌های آداب و مناسک صوفیانه را مبتنی بر سیره انبیاء و ائمّه معصومین(ع) معرّفی کرده و حقیقت تصوّف را تشیّع دانسته و قائل به پیوند و یگانگی بین این دو شده است.

باتوجّه به مطالب عرفانی رسالهٔ مذکور، بعضی از مخالفین عرفان و تصوّف، بدون ارائه دلیل متقن، این شبهه را ایجاد کرده‌اند که این رساله از آن مجلسی اوّل نیست و بنابراین مدعا برخی از مؤلّفین، نام این رساله را در فهرست آثار مجلسی ذکر نکرده‌اند.[۳] اما از آنجا که بسیاری از مطالب این رساله و تفکرات عرفانی مندرج در آن، در سایر تألیفات مجلسی اوّل ذکر شده،[۴] به قطع می‌توان گفت که رساله *تشویق السالکین* از آن مجلسی اوّل است که به عنوان مثال ما در اینجا به ذکر سه نکته از مواردی که در *لوامع صاحبقرانی* بیان شده و دلالت بر تعلّقات طریقتی مؤلّف آن دارد، می‌پردازیم.

از جمله مواردی که مجلسی در اواسط و اواخر *تشویق‌السالکین* از علّامه حلّی و ابن طاوس نقل کرده، بستگی و ارادت متقدمین سلسله عرفا و صوفیه از قبیل بایزید بسطامی و شیخ معروف کرخی به ائمّه معصومین (ع) می‌باشد؛ چنانکه می‌نویسد:

> «شیخ ابویزید بسطامی فخر می‌کرد به آنکه سقّا بود در خانه حضرت صادق(ع) و شیخ معروف کرخی قدّس سرّه العزیز شیعه خالص و دربان حضرت رضا(ع) بود تا از دنیا رحلت کرد».

و همین مطلب در فائده چهارم از دیباچه *لوامع صاحبقرانی* که به انواع علوم اهل بیت اختصاص دارد، بیان شده؛ و مجلسی می‌نویسد:

> «و از جمله علوم ائمّه معصومین(ع)، علم الهام است که اعظم علوم ایشان است، ولیکن عامّه این علم را تجویز می‌کنند نسبت به بایزید و ابراهیم ادهم و حسن بصری و امثال ایشان، و انکار می‌نمایند در ائمّه معصومین صلوات اللّه علیهم با آنکه خود نقل نموده‌اند که صوفیه منسوب به ایشان اند، و

> ابویزید بسطامی که معظم ایشان است این رتبه را از سقّایی خانه حضرت امام جعفر صادق صلوات‌اللّه علیه یافت، و معروف کرخی از دربانی حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرّضا صلوات علیهما یافت، و هر که تفصیل آن خواهد باید که رجوع نماید به *تذکرة الاولیاء* شیخ عطّار، ... و سایر کتب تواریخ ایشان مشحون است از معجزات و کرامات ائمّه اهل البیت سلام‌اللّه علیهم» (مجلسی، بی‌تا، ۳۳/۱).

از دیگر نکات مندرج در *لوامع*، توجیهی است که مجلسی راجع به شطحیّات بایزید بسطامی آورده است؛ چنانکه می‌گوید: «اگر شخصی قرآن خواند و حرف فرعون را در قرآن بخواند که أَنَا رَبُّكُمُ الأَعْلَى[۵] (النازعات/۲۴) کافر نمی‌شود، چون نقل کفر او کرده است، پس اگر کسی از او نقل کند که او گفت این عبارت را، به حسب ظاهر راست گفته است و تکفیر او کرده است، ولیکن بر ناقل واجب است که بگوید که از زبان فرعون نقل کرد، و بر مستمع لازم است که فی‌الحال حکم به کفر او نکند، چنانکه نقل کرده‌اند که روزی ابویزید بسطامی در مقام تعجّب این آیه را می‌خواند که مخلوقی با صد هزاران احتیاج به خالق چگونه جرأت چنین کلمه‌ای کند، شخصی از او شنیده به نزد شیخ خود رفت که بایزید چنین کفری گفت، آن شیخ گفت:«شاید که بایزید عبارت قرآن را خوانده باشد از روی تعجّب» (همان، ۶۱/۱).

نکته آخری که در این قسمت باید متذکّر شد، این است که مجلسی در فائده دوازدهم *لوامع* پس از نقل روایتی درباره شب معراج پیامبر(ص)، ترجمه حدیث قدسی قرب نوافل را که بسیار مورد توجّه متصوّفه است، با توضیحاتی عرفانی بیان نموده و در ضمن آن، ذکر و فکر و مراقبه را که از آداب مشخّصه صوفیان می‌باشد از عبادات شمرده است که در اینجا نقل می‌شود:

> «حضرت سیّد المرسلین صلّی اللّه علیه و آله و سلّم فرمود که در شب معراج خداوند عالمیان فرمود... به تحقیق که نزدیک می‌شود بنده به من، به کردن مستحبّات عبادات از ذکر و فکر و مراقبت، تا آنکه محبوب می‌شود، و چون محبوب من شد به من می‌شنود و...» (همان، ۹۳/۱).

روش تصحیح

در این مقاله، رسالهٔ *تشویق السالکین* براساس دو نسخه خطّی و یک نسخه چاپ سنگی تصحیح شده[۶] که اینک به معرّفی هریک از این نسخ می‌پردازیم:

۱- نسخه «**س**»: این نسخه که چاپ سنگی رساله مذکور است به سال ۱۳۱۱ هـ.ق منتشر شده و در صدر رساله آمده است: «رساله *تشویق السالکین* مِن تألیفات جناب آخوند ملاّ محمّدتقی مجلسی رحمة اللّه علیه» و در پایان رساله نیز نوشته شده است: «نسخهٔ رسالهٔ شریفه را از روی چند نسخه دیگر با کمال دقّت مقابله و تصحیح کرده به جهت تبصرهٔ اخوان دین مبین به طبع رسانید... . تحریراً فی شهر جمادی الاولی هزار و سیصد و یازده هجری (۱۳۱۱)».

۲- نسخه «**مج**»: این نسخه متعلّق به کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی است و صدر نسخه ممهور به مهر «کتابخانه مجلس شورای ملّی مؤسسه ۱۳۰۲» می‌باشد که تحت شماره ۱۴۰۴/۱ به ثبت رسیده است. کاتب آن شخصی به‌نام «جمالی» است که به درخواست «حاجی سیّد ابراهیم طباطبایی» در ماه ذیحجّه سال ۱۳۱۰ هجری قمری کتابت آن را به پایان برده است. در ابتدای نسخه این‌گونه نگاشته شده است: «رسالهٔ *تشویق السالکین* من تصنیفات افقه الفقهاء الکاملین... جناب آقاخوند ملاّ محمّد تقی المدعوّ بمجلسی رحمةاللّه علیه» و در پایان آن کاتب چنین نوشته است: «در سنه ۱۳۱۰ رساله عتیق *تشویق السالکین* مرحوم مجلسی... حسب الخواهش جناب حاجی سیّد ابراهیم طباطبایی علی یدالجانی جمالی، تحریر پذیرفت فی شهر ذیحجّه سنه ۱۳۱۰».

۳- نسخه «**مر**»: این نسخه که فاقد نام کاتب و تاریخ کتابت است در جزء مجموعه‌ای تحت شماره ۷۲۹۴ در کتابخانه آیت‌اللّه مرعشی نجفی به ثبت رسیده است.

در پایان لازم به ذکر است، باتوجّه به اینکه در مؤخّره نسخه «**س**» که عیناً در معرّفی نسخه مذکور در سطور قبلی نقل گردید، چون چاپ سنگی اثر براساس چند نسخه دیگر تهیه شده، می‌توان گفت که این نسخه نسبت به سایر نسخ از اعتبار بیشتری برخوردار است؛ امّا چون این اعتبار، اعتبار مطلق نبوده، نسخه «**س**» به عنوان نسخه اساس درنظر گرفته نشد، به همین دلیل در برخی موارد، ضبط دو نسخه دیگر، بر ضبط نسخه «**س**» ترجیح داده شد و به طور کلّی تصحیح حاضر

را می‌توان تلفیقی از سه نسخه مذکور دانست و تا حدودی از شیوه تصحیح التقاطی پیروی شده است. همچنین موارد اختلاف نسخه‌ها در پاورقی هر صفحه درج گردیده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. این شرح با تصحیح و تحشیه جویا جهانبخش توسّط انتشارات اساطیر، برای دومین بار در سال ۱۳۸۶، چاپ شده است.

۲. این رساله نیز به تصحیح جویا جهانبخش در دفتر پنجم مجموعه *میراث حوزه اصفهان* توسّط مرکز تحقیقات رایانه‌ای حوزه علمیه اصفهان انتشار یافته است.

۳. ر.ک. مهدوی، ۱۳۷۸، ۳۷۸/۲ .

۴. ر.ک. کبودرآهنگی، ۱۳۸۳، ۳۳۰.

۵. من پروردگار برتر شما هستم.

۶. رسالهٔ *تشویق السالکین* برای اوّلین بار در ایران به سال ۱۳۱۱ قمری به ضمیمه اجوبه ملاّ محمّدباقر مجلسی به سؤالات ملاّ خلیل قزوینی که به *جوابات المسائل الثلاث* نیز شهرت دارد به صورت چاپ سنگی منتشر و در ۱۳۳۳ در تبریز نیز به انضمام *تذکرةالاولیاء* چاپ شده است (مهدوی، ۱۳۷۸، ۳۷۸/۲) و پس از آن نیز چندین بار انتشار یافته که از جمله آنها چاپی است که مرحوم حاج سیّد هبةاللّه جذبی براساس نسخه‌ای که خود استنساخ نموده بود، در ۱۳۶۲ منتشر کرده است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

رسالهٔ تشویق‌السالکین

بسم اللّه الرّحمن الرّحیم

أَلْحَمْدُلِلّهِ الّذی فَضَّلَ أَنْبِیائَهُ وَ[۱] أَوْلِیائَهُ عَلی جَمیعِ الْخَلائِقِ وَالْأُمَم، وَ خَصَّصَ سَرائِرَهُمْ بِخَصائِصِ الْحَقائِقِ وَالْحِکَمِ، وَالصَّلوةُ وَالسَّلامُ عَلی مُحَمَّدٍ مَفْخَرِالْعَرَبِ وَالْعَجَمِ، وَعلی سَیِّدِالاَوْلِیاءِ[۲] علیٍ اَلْکَریمِ[۳] الأکرم، وَ عَلی آلِهِ وَأَتْباعِهِ الْهادینَ إلی الطَّریقِ الأقْوَمِ.

امّا بعد چنین گوید محتاج غفران ربّ وفیّ و پروردگار علیّ، محمّدتقی مجلسی:[۴] بر ضمایر صافیّهٔ ارباب دانش و بینش پوشیده نماناد که علّت غائیهٔ ایجاد جنّ و انس، شناخت حضرت باری است عزّوجل؛ چنانچه آیه وافی هدایه: وَما خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْاِنْسَ[۵] اِلّا لِیَعْبُدُون،[(۱)] اَی لِیَعْرِفُون بر آن[۶] ناطق است.

و اقرب طرق به معرفت الهی، طریقت[۷] مرتضوی است که طریق تصوّف و حقیقتش نیز خوانند و آن عبارت است از تحصیل قرب معرفت ربّ‌العالمین به‌طریق زهد و ریاضت و انقطاع از خلق و مواظبت بر طاعت و عبادت.

اکنون جمعی پیدا شده‌اند که ایشان را از شریعتْ خبری و از طریقتْ اثری نه، و انکار این طریقه حقّه[۸] می‌نمایند، بنابر عدم وقوف و قلّت تدبّر در آیات و اخبار ائمّه اطهار و[۹] به متابعت نفس غدّار که ثمرهٔ[۱۰] آن[۱۱] حسد و عناد[۱۲] و تعصّب است؛ اگرچه مشهور است:

شب‌پره گر وصل آفتاب نخواهد رونق بازار آفتاب نکاهد[(۲)]

---

۱. **مج**: ـ انبیائه و
۲. (الاولیاء) **مر**: لاولیاء
۳. (علی الکریم) **مج**: صفی
۴. **مج**: ـ چنین گوید محتاج... مجلسی
۵. (الانس) **مر**: لانس
۶. (بر آن) **مج**: بدان
۷. (طریقت) **س، مر**: طریقه حقّه رضویّه ذهبیّه معروفیه
۸. **مر**: + را
۹. **مر**: ـ و
۱۰. (در آیات و اخبار ائمّه... ثمره) **مج**: که از اثر
۱۱. (آن) **س، مج**: او
۱۲. (حسد و عناد) **مر**: عناد و حسد

امّا چون انکار ایشان سبب محرومی بعضی از عوام بود از این فیض و[۱] نعمت عظمی، لهذا جمعی[۲] از اَحِبّاء از این فقیر، محمّدتقی مجلسی،[۳] التماس نمودند که رساله مختصری درحقیقت این طریقه نوشته شود تا شیعیان امیرالمؤمنین(ع)[۴] از این سعادت بی‌نصیب نباشند. پس ایجاباً لسؤالهم با آنکه کتاب مبسوطی موسوم به *مستندالسّالکین* در این باب نوشته شده، مجملی از هر باب در این رساله مذکور می‌گردد، و باللّه التّوفیق.[۵]

امّا[۶] زبده وخلاصه[۷] برایا که انبیایند(ع)،[۸] همه این طریق را داشتند،[۹] چنانکه کتب سِیَر و اخبار و قرآن مجید و احادیث ائمّه(ع) مِنْ جَمیعِ الدُّهُور[۱۰] وَالْاَعْصار به آن ناطق است. از آن جمله حدیث ابن مسعود است که در کتابِ *مکارم‌الاخلاق* و غیره[۱۱] از کتب شیعه و سنّی مذکور است که سیّد عالم صلّی اللّه علیه و آله،[۱۲] موعظه فرمود ابن مسعود را که: «ای پسر مسعود به‌درستی که برگزید خدای‌تعالی موسی(ع) را به‌مناجات و مکالمات، وقتی که دید[۱۳] سبزی تره را بر شکمش از لاغری بسته. و سؤال نمی‌کرد موسی(ع) در مَدْیَن[۱۴] درحینی که درآمد در سایه دیواری[۱۵] که طعام بخورد. ای ابن مسعود اگر خواهی خبر دهم تو را از حال نوح نبی‌اللّه که در زندگانی هزار سال، پنجاه سال کم،[۱۶] چون صباح می‌کرد، می‌گفت: شام نخواهم کرد. و لباس او از پشم بود و طعام او جو.[۱۷] و اگر خواهی خبر دهم تو را از حال یحیی(ع)، لباسش از ریشه خرما بود و طعامش از برگ درخت.[۱۸] و

---

۱. س، مج: ـ فیض و
۲. س، مج: ـ جمعی
۳. س: ـ مجلسی؛ مج: ـ محمّدتقی مجلسی
۴. (ع) س: علیه السّلم؛ مر: علیه السّلام
۵. (التّوفیق) مر: توفیق
۶. مر: ـ امّا
۷. مر: ـ خلاصه
۸. مر: ـ ع
۹. (داشتند) مر: داشته‌اند
۱۰.(الدّهور) مج: الامور
۱۱. (غیره) مر: غیرو
۱۲. (صلّی اللّه علیه و آله) مر: (ص)
۱۳. س، مج: + که
۱۴. (مدین) مج: مداین
۱۵. (دیواری) مر: دیوار
۱۶. مر: + بود
۱۷. (جو) مر: جوع بود
۱۸.(درخت) مر: درختان

اگر خواهی خبر دهم تو را از حال عیسی بن[۱] مریم(ع)،[۲] او[۳] عجیب[۴] حالی داشت،[۵] همیشه می‌گفت: نانخورش[۶] (۳) من گرسنگی[۷] است و شعار من خوف[۸] الهی است[۹] و لباس من از پشم و اسب من هر دو پای من[۱۰] و چراغ من در شب ماه است و پوشش من در زمستان آفتاب، و میوه[۱۱] و ریحان من سبزه‌های بهار است[۱۲] و آنچه چهارپایان بخورند، و در شب داخل می‌شوم و[۱۳] چیزی ندارم و نیست در روی زمین از من دارنده‌تری.[۱۴]

ای ابن مسعود آتش جهنّم برای[۱۵] کسی است[۱۶] که مرتکب حرام گردد و بهشت کسی راست[۱۷] که ترک حرام کند، پس بر تو باد که ترک حرام کنی و زهد پیشه[۱۸] کنی، در دنیا به زهد تو مباهات کند[۱۹] خدای‌تعالی با ملائکه، و اقبال می‌کند به‌سوی تو به‌ذات مقدّس خود و رحمت می‌کند بر تو جبّار عالم». (۴)

و این طریق است در همهٔ باب زهد و ترک دنیا که این مختصرْ گنجایش ذکر آنها را تمام ندارد و حضرت سیّدالمرسلین صلّی‌اللّه علیه[۲۰] و آله که فخر موجودات است، جوع و زهد و ریاضت[۲۱] و خلوت‌نشینی و انزوای آن حضرت قبل از بعثت در غار حرا و غیره[۲۲] و سنگ بر[۲۳] شکم بستن و پشت پای آن

---

۱. (بن) مر: ابن
۲. **مج**: ـ ع
۳. (او) **مر**: که
۴. (عجیب) **س، مر**: عجب
۵. (داشت) **مر**: داشته
۶. (نانخورش) **س، مج**: نان و خورش
۷. (گرسنگی) **مر**: جوع
۸. (خوف) **مر**: ترس
۹. **مر**: ـ است
۱۰. (پای من) **مر**: پایم
۱۱. **مج**: + من
۱۲. (سبزه‌های بهار است) **مر**: سبزی‌های صحرا
۱۳. **مر**: ـ و
۱۴. (دارنده‌تری) **مر**: داراتری
۱۵. **مر**: ـ برای
۱۶. (است) **مر**: راست
۱۷. (راست) **مر**: را
۱۸. **مر**: + خود
۱۹. (کند) **مر**: می‌کند
۲۰. (صلّی اللّه علیه) **مر**: (ص)
۲۱. (زهد و ریاضت) **مر**: ریاضت و زهد
۲۲. (غیره) **مر**: غیرو
۲۳. (بر) **مج**: در

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

حضرت ورم کردن از کثرت قیام شب و باقی ریاضات آن حضرت(ص)[۱] از کثرت شهرت، محتاج به[۲] بیان نیست.

و همچنین حضرت امیرالمؤمنین(ع)،[۳] ریاضات شاقّه ایشان اَظْهَر مِنَ‌الشَّمس است؛ چنانچه علّامه حلّی قدّس سرّه در کتاب *شرح تجرید* در مبحث امامت می‌فرماید که: «نعلین آن حضرت از پوست بود[۴] و کلاه از پوست خرما داشت[۵] و نان با نانخورش کم می‌خورد[۶] و اگر چنانچه به‌خورش میل داشتند،[۷] با[۸] نمک و سرکه میل می‌فرمود[۹] و اگر تکلّف می‌کرد،[۱۰] سبزی یا شیر می‌خورد[۱۱] و گوشت کم می‌خورد[۱۲] و می‌فرمود: مگردانید شکم‌های خود را قبور حیوانات. و دنیا را همه طلاق داده بودند».(۵)

و در کتاب «اطعمه» از *کافی* منقول است از[۱۳] حضرت امام جعفر صادق[۱۴] علیه‌السّلام[۱۵] می‌فرمود: «حضرت امیر(ع)[۱۶] شبیه‌ترین مردم بود[۱۷] به حضرت رسول(ص) در چیز خوردن و این صفت[۱۸] داشت که[۱۹] خودْ نان[۲۰] و سرکه و زیتون می‌خورد و به‌مردم نان و گوشت می‌داد».(۶) و همچنین[۲۱] در کتاب مذکور، نقل است از عجلان که یکی از راویان حضرت صادق علیه‌السّلام[۲۲] است،[۲۳] گفت:

---

۱. **س، مر**: ـ ص. در نسخه «**مج**» بعد از «ص» عبارت «ورم کردن» آمده که با علامت اختصاری «ز» زائد گرفته شده است.
۲. **مر**: ـ به
۳. (ع) **مر**: علیه السّلام
۴. **س، مج**: ـ بود
۵. **مر**: ـ داشت
۶. (می‌خورد) **مر**: می‌خوردند
۷. (داشتند) **مر**: می‌فرمود
۸. (با) **س**: یا
۹. (میل می‌فرمود) **مر**: بود
۱۰. (می‌کرد) **مر**: می‌فرمود
۱۱. (می‌خورد) **مر**: میل می‌کرد
۱۲. (می‌خورد) **مر**: می‌خوردند
۱۳. (از) **مر**: که
۱۴. **مج**: + ع
۱۵. (علیه السّلام) **س**: علیه السّلم
۱۶. (حضرت امیر، ع) **مر**: که
۱۷. **مر**: + حضرت امیر علیه‌السّلام
۱۸. **مر**: + را
۱۹. (که) **س، مج**: و
۲۰. **مج**: + می‌خورد
۲۱. **مر**: ـ هم‌چنین
۲۲. (علیه السّلام) **س**: علیه السّلم
۲۳. **مر**: + که

«شبی بعد از خفتن[۱] در خدمت باسعادت آن حضرت بودم. سفره‌ای آوردند و در آن سرکه و زیتون وگوشت بود. گوشت را برمی‌داشت و[۲] به‌پیش[۳] من می‌گذاشت و خود سرکه و زیتون[۴] می‌خورد و گوشت میل نمی‌فرمود، و می‌فرمود: این است طعام من و طعام همه انبیاء و اوصیاء».(۷)

و همچنین[۵] هر یک از ائمّه(ع)[۶] این طریق را داشته‌اند؛ چنانچه احوال و سِیَر ایشان در کتب اخبار[۷] مذکور است و همچنین[۸] اصحاب صفّه که فرقه اوّل از درویشان‌اند، این مسلک داشته‌اند، مثل سلمان و اباذر و عمّار و غیرهم. چنانکه[۹] در بعضی از تفاسیر مذکور است که اکابر قبیله مُضَر به[۱۰] خدمت حضرت رسالت(ص)[۱۱] مشرّف شدند و اصحاب صفّه را با خرقه‌های ژنده درنهایت تقرّب دیدند؛ از عالم تکبّر بر ایشان بسیار دشوار آمده همنشینی ایشان. بنابر آن، رو به‌خدمت حضرت کردند که ما بزرگانیم و این جماعت ناداران اند،[۱۲] ما را همنشینی ایشان ننگ آید. التماس اینکه ما[۱۳] وقتی که در مجلس تو[۱۴] باشیم این جماعت نباشند. آن حضرت بنابر آنکه آن قبیله عظیم[۱۵] بودند که در عرب به‌کثرتْ ضرب‌المثل‌اند[۱۶] و ایمان ایشان باعث قوّت اسلام است، به‌جهت جلب قلوب ایشان، ردّ مسؤول ایشان را[۱۷] ننموده، در جواب توقّف نمود.[۱۸] این آیه نازل شد: وَاصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذینَ یَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدوةِ وَالْعَشِیِ یُریدُونَ وَجْهَهُ وَ لا تَعْدُ عَیْناکَ عَنْهُمْ تُریدُ زینَةَ الْحَیوةِ الدُّنْیا وَ لا تُطِعْ مَنْ اَغْفَلْنا قَلْبَهُ من ذِکْرِنا وَاتَّبَعَ هَواهُ وَ کانَ

---

۱. مر: ـ بعد از خفتن
۲. مر: ـ و
۳. (پیش) مر: نزد
۴. (سرکه و زیتون) مر: زیتون و سرکه
۵. مر: ـ هم‌چنین
۶. (ع)مر: علیه السّلام
۷. (اخبار) مر: اخیار
۸. مر: ـ هم‌چنین
۹. (چنانکه) مر: چنانچه
۱۰. مر: ـ به
۱۱. مر: ـ ص
۱۲. (نادارانند) مج: نادارانند که؛ مر: نادار
۱۳. (اینکه ما) مج: که ما ؛ مر: آنکه
۱۴. مر: ـ تو
۱۵. (عظیم) مر: بزرگ
۱۶. (ضرب المثل‌اند) مر: می‌باشند
۱۷. مر: ـ را
۱۸. (نمود) مر: فرموده که

اَمْرُهُ فُرُطا قُلِ الْحَقُّ مِنْ ربّک[۱] فَمَنْ شاءَ فَلْیُؤْمِنْ وَ مَنْ شاءَ فَلْیَکْفُرْ اِنّا اَعْتَدْنا لِلظّالِمینَ نارا(۸) یعنی صبر فرما یا محمّد نفس خود را با آنهایی که می‌خوانند پروردگار خود را در صبح و شام و می‌جویند رضای او را؛ و برمدار چشم‌های[۲] خود را از روی ایشان، مگر می‌خواهی زینت و زندگانی دنیا را.[۳] و فرمان‌برداری مکن کسی را که غافل کرده‌ایم ما[۴] دل او را[۵] از ذکر خود،[۶] پیروی می‌کند هوای نفس را و کار او ضایع[۷] و تباه شده.[۸] بگو یا محمّد(ص)[۹] که حقّ از پروردگار توست، پس هر که خواهد ایمان آورد و هرکس خواهد کافر گردد، به‌درستی که ما مهیّا ساخته‌ایم به‌جهت ظالمان جهنّم را.[۱۰]

و همچنین[۱۱] در کتاب *کافی* منقول است از صادق(ع)[۱۲] که فرمود: «چیزی حضرت رسول(ص) آوردند و[۱۳] حضرت آن را به‌جماعتی از فقرا و مساکین اهل داد، لیکن[۱۴] چندان نبود که به همه اهل صفّه برسد، ملاحظه فرمود که مبادا دیگران به خاطر[۱۵] غباری رسد. به‌پیش ایشان رفت[۱۶] و فرمود: معذرت می‌خواهم در[۱۷] پیش‌خدا وپیش شما[۱۸] ای اهل صفّه،[۱۹] از آن چیزی که[۲۰] داده بودند[۲۱] برای ما، می‌خواستم[۲۲] قسمت کنم میان شما، چندان نبود که به‌همه برسد؛[۲۳]

---

۱. کذا: در قرآن «ربّکُم» آمده است.
۲. (چشم‌های) مر: چشم
۳. مر: ـ را
۴. (کرده‌ایم ما) مر: است
۵. مر: ـ را
۶. (خود)مر: ما و
۷. (کار او ضایع) مر: ضایع شده کار او
۸(شده) مر: است
۹. س، مر: ـ ص
۱۰. مر: ـ را
۱۱. مر: ـ هم‌چنین
۱۲. (ع) س: علیه السّلم؛ مر: علیه السّلام
۱۳. مج: + جناب
۱۴. (لیکن) مر: امّا
۱۵. (خاطر) مر: خواطر
۱۶.(رفت) مر: برفت
۱۷. مر: ـ در
۱۸. مج: + چندان نبود که
۱۹. مر: ـ ای اهل صفّه
۲۰. (چیزی که) مج: که چیزی
۲۱. مج: ـ بودند
۲۲. (می‌خواستم) مر: و شما ای اهل صفّه خواستم که
۲۳. (به همه برسد) مر: همه را رسد

بعضی از شما[۱] را مخصوص ساختم که می‌ترسیدم[۲] از جزع و بی‌تابی ایشان».(۹)
و بالجمله فضیلت اصحاب صفّه محتاج به بیان نیست و هر یک از ایشان را صفیّ می‌گفتند؛ یعنی منسوب به صفّه، تا به‌کثرت استعمال، صاد را اشباع[۳] و فاء را مخفّف ساخته‌اند[۴] صوفی شد. چنانکه شیخ ابوسعید سهروردی و غیره[۵] در وجه تسمیهٔ این جماعت به‌صوفی گفته‌اند:[۶] ایشان بیشتر[۷] پشمینه‌پوش بودند، به این جهت[۸] ایشان را صوفی می‌گفتند. و مؤیّد این قول است کلام[۹] حضرت امیر(ع) که در میان این طایفه مشهور است.[۱۰] شیخ ابن جمهور لحساوی که از اکابر علمای شیعه است، در کتاب *غوالی*[۱۱] روایت کرده که آن[۱۲] حضرت فرموده‌اند: «تصوّف را از صوف گرفته‌اند و این سه حرف است، صاد را از صبر و واو را از وفا و فاء را از فقر و فنا».(۱۰)
و همچنین[۱۳] اکابر علمای شیعه، از متقدّمین و متأخّرین، جمعی که واقف‌تر[۱۴] بوده‌اند بر طریقه اهل بیت[۱۵] و تتبّع ایشان بیشتر بوده از علمای این زمان، همه این مسلک را داشته‌اند و در این فنّ تصنیفات نموده‌اند؛[۱۶] چنانچه استادالبشر و قدوةالمحقّقین، نصیر[۱۷] الملّة والدّین،(۱۱) که در میان علمای شیعه بلکه در بنی‌آدم،[۱۸] بعد از انبیاء و اوصیاء، مثل او بحر محیط[۱۹] بر جمیع علوم به‌هم نرسید و در این علمْ چند تصنیف دارد و در فصول عربی که در علم کلام نوشته، بعد از اثبات

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

---

۱. مر: ـ از شما
۲. (می‌ترسیدم) مر: ترسیدم
۳. (را اشباع) مج: به اشباع کرده
۴. (ساخته‌اند) مر: ساختند
۵. (غیره) مر: غیرو
۶. مر: + که
۷. (بیشتر) س، مر: بیشتری
۸. س، مج: ـ به این جهت
۹. مر: + معجز نظام
۱۰. مر: + از
۱۱. (غوالی) مج: عوالی
۱۲. مر: ـ آن
۱۳. مر: ـ همچنین
۱۴. (واقف‌تر) س، مر: واقف سرّ
۱۵. مج: + (ع)؛ مر: + کلاً
۱۶. (نموده‌اند) مر: فرموده‌اند
۱۷. (نصیر) مر: نصر
۱۸. مر: + چنان بحر محیط
۱۹. مر: ـ بحر محیط

ذات و[1] صفات الهی می‌فرماید که از دلایل عقلی و برهانی، آنچه من در این رساله در بیان ذات و صفات الهی نقل نمودم،[2] کافی است؛ زیرا که بیش[3] از این نمی‌توان دانست و در علم کلامْ زیاده از این کسی را میسّر نه.[4] پس اگر کسی ترقّی کند از این مقام، باید ریاضات شاقّه بکشد و نفس امّاره را محبوس گرداند[5] تا از تخیّلات واهیّه[6] رسته، خدا در رحمت به‌روی او بگشاید[7] و دل او را به‌نور هدایت منوّر گرداند تا از مجاهده نَفسْ مشاهده نماید آثار ملکوتیّه و اسرار جبروتیّه را و مکشوف گردد بر دل او حقایق غیبیه و دقایق فیضیه؛ امّا این قبایی است که[8] ندوخته‌اند بر[9] قدّ و قامت هر صاحب قدّی، بلکه اِفضال خدای‌تعالی است،[10] می‌دهد به[11] هرکس[12] که می‌خواهد.[13] بعد از آن می‌گوید:[14] بگرداند خدای تعالی ما را و شما را از سالکین طریق و طالبان وجه مطلق کند. و از[15] این باب گفتگوهای بسیار دارد. و همچنین ورّام[16] کندی از اکابر علمای شیعه است، کتابی تألیف نموده، تمام در بیان مجاهده نفس و زهد است و ریاضت و بیان خصال حمیده و صفات رذیله و در علاج آن اوصافْ احادیثی که در هر باب وارد است و تحریص و ترغیب او به زهد و ریاضت، محتاج بیان نیست.

و همچنین[17] نقیب نقبای آل ابی طالب،[18] سیّد رضی علی بن[19] طاووس قدّس

۱. **مج**: ـ و
۲. (نمودم) **مر**: نموده‌ام
۳. (بیش) **س**: پیش
۴. در نسخه «**مج**» در ادامه این عبارت آمده است: «پس اگر کسی را میسّر» و سپس در بالای آن کلمه "زائد" نوشته شده است.
۵. (گرداند) **مر**: کند
۶. (واهیه) **مج**: واهمه
۷. (بگشاید) **مر**: گشاده
۸. **س، مج**: ـ که
۹. (بر) **مر**: برای
۱۰. (خدای تعالی است) **مر**: باری، تع
۱۱. **مج**: ـ به
۱۲. **مر**: + را
۱۳. (می‌خواهد) **مر**: خواهد
۱۴. (می‌گوید) **مر**: می‌فرماید
۱۵. (از) **مر**: در
۱۶. (ورّام) **مج**: دوام
۱۷. **مر**: ـ همچنین
۱۸. **مر**: +(ع)
۱۹. (بن) **مر**: ابن

سرّه که از اکابر علما است و[1] فضایل و مناقب او در کتاب رجال مذکور است، مسلک زهد و ریاضت داشته؛ چنانکه شیخ شهید مکّی، رحمه‌اللّه، در کتاب *اربعین حدیث*[2] اوصاف او را می‌شمارد و[3] می‌گوید: «ازهد زمان خود بود و صاحب کرامات و کمالات بود.»(۱۲) و اقوال و افعال او و از ریاضات و خارق عادات و توجّهاتی که[4] حضرت صاحب‌الامر(ع)[5] درباره او کرده‌اند،[6] از کثرت شهرتْ محتاج به[7] بیان نیست.

و همچنین[8] سیّد محمّد[9] آملی صاحب *نفائس‌الفنون* که معاصر علّامه حلّی قدّس‌سرّه و از افاضل علمای شیعه بود، در کتاب مذکورْ استقصای تمام کرده در بیان اصطلاحات صوفیّه و آداب سلوک و اقسام مکاشفات و اطوار و[10] مقامات.

و همچنین[11] سیّد حیدر آملی صاحب تفسیر *بحرالابحار* کتابی به‌قرب هفتاد هزار بیت از دلایل و احادیث اهل بیت (ع)[12] تصنیف نموده در بیان آنکه شیعه‌ای که صوفی نباشد، شیعه نیست و صوفی که شیعه نباشد، صوفی نیست؛ و در سبب تصنیف[13] کتاب گفته که: «چون دیدم منازعه در میان جهّال طالبان علمِ شیعه و ناقصان صوفیّه هست،[14] این کتاب را نوشتم تا بدانند که تَصوّفْ طَریقه مُرتضوی است و تصوّف و تشیّع یک معنی دارد و این مخالفت از عین نادانی و نقصان عقل طرفین است».(۱۳)

و همچنین[15] از قدوة‌المحدّثین و جمال السّالکین، شیخ ابن فهد الحلّی[16]

---

۱. مج: + در
۲. (اربعین حدیث) مر: اربعین
۳. مر: ـ و
۴. مر: + که
۵. (ع) س: علیه السّلم؛ مر: علیه السّلام
۶. (کرده‌اند) مر: فرموده‌اند
۷. مر: ـ به
۸. مر: ـ همچنین
۹. (محمّد) س، مر: محمود
۱۰. مج: ـ و
۱۱. مر: ـ همچنین
۱۲. مر: ـ ع
۱۳. (تصنیف)مر: تألیف
۱۴. (هست) مر: است
۱۵. مر: ـ همچنین
۱۶. (الحلّی) مر: حلّی

علیه‌الرّحمة، در ریاضت و عزلت و انقطاع از خلق، مثل[۱] *تحصین* و عدّة *الداعی* و غیرهما[۲] مشهور است.

و شیخ ابن جمهور لحساوی‌که از افاضل علمای شیعه است، بیان حقیقت تصوّف و علوّ شأن این طبقه عظمی را و تحقیقات و تدقیقات آن را به‌قدر آنکه[۳] در حیّز بیان درآید، در کتاب *مجلی‌المرآة* که در علم کلام نوشته، نموده و در آنجا بیان نسبت خرقه و سلسله خود را با[۴] باقی مشایخ صوفیّه به حضرات ائمّه هدی علیهم‌السّلام[۵] نموده و همچنین[۶] در *غوالی‌اللـآلی*[۷] و غیره[۸] از تصنیفات خودْ سخنان و احادیث معتبره و تعریف تصوّف را[۹] نقل کرده، و همچنین[۱۰] شیخ شهید مکّی از رؤسای سلوکْ مشهور است.

و همچنین[۱۱] رئیس المحدّثین و افضل المجتهدین، زین‌الملّة والدّین العاملی که سندحدیث علمای عصرْ اکثر بلکه همه به او می‌رسد و همه به فتوای او عمل می‌کنند و[۱۲] در کتاب *منیةالمرید*[۱۳] می‌فرماید: «عالم را بعد از آنکه فراگرفت ظواهر شریعت و استعمال کرد آنچه علمای قدما در کتاب‌های خود تدوین کرده‌اند از نماز و روزه و دعا و تلاوت قرآن و غیر آن در عبادت، چیزهای دیگر هست که معرفت آن واجب و لازم است، زیرا اعمالی که[۱۴] لازم است[۱۵] بر مکلّف از افعال غیرواجبه، منحصر نیست در آنچه تدوین کرده‌اند، بلکه خارج از آن، چیزهایی[۱۶]

---

۱. مر: + کتاب
۲. (غیرهما) مر: غیروهما
۳. (به قدر آنکه) مر: به قدری که
۴. (با) مر: و
۵. (علیهم‌السّلام) س: علیهم‌السّلم
۶. مر: ـ همچنین
۷. (غوالی اللّآلی) مج: عوالی اللّآلی
۸. (غیره) مر: غیرو
۹. س، مج: ـ را
۱۰. مر: ـ همچنین
۱۱. مر: ـ همچنین
۱۲. مر: ـ و
۱۳. (منیة المرید) س، مر: منیة المریدین. در ادامه این سطر در حاشیه نسخه «مج» کلمه «منیةالمرید» نگاشته شده است.
۱۴. (اعمالی که) مر: که اعمالی چند هست
۱۵. مر: ـ است
۱۶. (چیزهایی) مر: چیزها

است که معرفت آن واجب‌تر و مطالب آن عظیم‌تر است[۱] و آن تطهیر نفس است از رذایل خُلقیه از کبر و ریا و حسد و کینه و غیر آن، از صفاتی که مبیّن شده است در علومی که مخصوص است به آن و این تکلیفاتی است که یافت نمی‌شود در کتب شرع و اخبارات و غیر آن از فقه، بلکه ناچار است مکلّف را از رجوع کردن[۲] در آن به‌خدمت علمای حقیقت و کتب ایشان که در این باب نوشته شده».(۱۴) و می‌فرماید که: «عجیب[۳] است عالم فریفته شود به علوم رسمی و راضی شود به آن، و غافل شود از اصلاح نفس خود و راضی کردن پروردگار[۴]».(۱۵) و نیز در کتاب مذکور می‌فرماید که طالب علم باید اوّل باطن خود را[۵] پاک کند از کدورات و هواجس نفسانی و صفات و[۶] مهلکات شیطانی تا از روی نیّت خالص و اخلاصی تمامْ مشغول به[۷] طلب علم تواند شد و این، بی‌مجاهده نفس صورت نمی‌بندد. و در طریق مجاهده بر تو باد که رجوع کنی به‌خدمت صاحبان دل و اگر ایشان را نیابی، گوشه‌گیری و عزلت اختیار کنی. و نیز در کتاب مذکور می‌فرماید که عالم بعد از علوم رسمیّه می‌باید که مشغول شود به‌تحصیل علوم حقیقت که نتیجه جمیع[۸] علوم است و مقصد اصلی از هرچه معلوم گردد. و تحریص و ترغیب شیخ علیه‌الرّحمة بر تصوّف زیاده بر آن است که در این مختصر تواند گنجید.

و همچنین[۹] امیر نوراللّه که از افاضل علمای شیعه است و در اثبات مذهب شیعه تصنیفات او مشهور است، صوفی و از سلسله علیّه نوربخشیه است و در کتاب *مجالس المؤمنین* به دلایل قویّه، اثبات می‌کند که جمیع مشایخ مشهور، شیعه بوده‌اند و طریقه ایشان، طریقه اهل بیت علیهم‌السّلام[۱۰] است. و در کتاب *مصائب النّواصب* که ردّ بر کتاب *فواضح الرّوافض* میر مخدوم شریفی، نوشته و در جواب آن، که طعن می‌زند بر شیعیان و می‌گوید: دلیل بطلان شیعه همین بس است که

---

۱. مر: ـ است
۲. مر: ـ کردن
۳. (عجیب) مر: عجب
۴. مج: + خود
۵. مج: ـ را
۶. مر: ـ و
۷. مر: ـ به
۸. (جمیع) مر: جمع
۹. مر: ـ همچنین
۱۰. (علیهم‌السّلام) س: علیهم السّلم

اولیا را منکرند و هیچ‌کس از علمای ایشان صوفی و صاحب دل نبوده‌اند و از معارفِ کشفی و حالی خبر[۱] نداشته؛ امیر نورالله علیه‌الرّحمة می‌فرماید که آنچه تو می‌گویی عین[۲] کذب است و افتراست، زیرا که تصوّف، طریقهٔ شیعه است بلکه عین تشیّع است. و استدلال می‌کند و[۳] به تفصیل بیان می‌کند[۴] که از علمای شیعه هیچ‌کس منکر این طریقه نبوده‌اند، بلکه همه صوفی بوده‌اند یا معتقد به‌صوفیان[۵] و اکثر در این فنّ، تصنیفات معتبره دارند.

و شیخ بهاءالملّة والدّین محمّد عاملی، علیه‌الرّحمة، سخنان او را در تصوّف کسی ندارد و کسی نیست که نشنیده باشد و به‌خاطر[۶] نداشته باشد و مبالغه او در تصوّف به‌حدّی است که در رساله *نان و حلوا*[۷] که در بحر مثنوی منظوم ساخته، می‌گوید:

مثنوی[۸]

علم‌رسمی سر به‌سر قیل است و قال — نه ازو کیفیتی حاصل نه حال
طبع را افسردگی بخشد مدام — مولوی باور ندارد این کلام

رساله *شیر و شکری* که برای پیش‌خوانی نظم کرده می‌گوید:

شعر[۹]

علم رسمی همه حیران است — در عشق آویز که علم آن است
آن علم[۱۰] ز تفرقه برهاند — آن علم تو را ز تو بستاند
آن علم تو را کند آزاده — از قید جهان عدم آزاده[۱۱]
آن علم تو را برد به رهی — کز شرک خفیّ و جلی برهی
آن علم ز چون و چرا خالی است — سرچشمه آن علی عالی است

---

۱. (خبر) **مر**: خبری
۲. (عین) **مر**: محض
۳. **مر**: ـ و
۴. **مر**: ـ بیان می‌کند
۵. **مر**: ـ یا معتقد به صوفیان
۶. (خاطر) **مر**: خواطر
۷. (نان و حلوا) **مر**: نان حلوا
۸. **س، مر**: ـ مثنوی
۹. **س، مر**: ـ شعر
۱۰. **مر**: + تو را
۱۱. (آزاده) **س، مج**: زاده

و غزلیات و تصنیفات او در نزد اهل تصوّف مشهور است. و در اکثر تصنیفات[۱] که در باقی علوم کرده ــ مثل حاشیه تفسیر قاضی و *اربعین* و غیرهما ــ به‌تقریب در تصوّف گفتگوهای بسیار[۲] عالی دارد و این طایفه علیّه همگی نسبت خرقه خود را به‌حضرت امیرالمؤمنین(ع) می‌رسانند و لهذا[۳] این طریقه را طریقهٔ مرتضوی می گویند.

چنانکه قدوةالمجتهدین، جمال الملّة والدّین، علّامه حلّی علیه‌الرّحمة در کتاب *شرح تجرید* در مبحث امامت می‌فرماید که: «از آن حضرت(ع) به‌تواتر منقول است که[۴] آن حضرت(ع) سیّد و سرور[۵] ابدال بوده‌اند، از همهٔ اطراف عالم به‌خدمت آن حضرت(ع)[۶] می‌آمدند به‌جهت آموختن آداب سلوک و ریاضات[۷] و طریق زهد و ترتیب احوال و ذکر مقامات عارفین».(۱۶)

و در کتاب مذکورْ مسطور است در بیان فضیلت ائمّه علیهم‌السّلام[۸] که: «منتشر و فراوان کرده‌اند[۹] ائمّه از علم و زهد و فضل و انقطاع و ترک دنیا را تا غایتی که فضلای مشایخْ فخر می‌کرده‌اند به خدمت و بندگی ایشان، چنانکه[۱۰] شیخ ابویزید بسطامی فخر می‌کرد به آنکه سقّا بود در خانه حضرت صادق(ع)[۱۱] و شیخ معروف کرخی قدّس سرّه العزیز شیعه خالص و[۱۲] دربان حضرت رضا(ع)[۱۳] بود تا از دنیا[۱۴] رحلت کرد».(۱۷)

و هم علّامه حلّی علیه‌الرّحمة در کتاب *منهج‌الکرامة* در جایی که مفاخرت حضرت امیر[۱۵] را می‌شمارد، می‌گوید که علم طریقت منسوب است به‌حضرت

---

۱. (تصنیفات) **مر**: تصانیف
۲. **س، مج**: ــ بسیار
۳. **مر**: ــ لهذا
۴. **مر**: + از
۵. (ع، سیّد و سرور) **مر**: سرور و سیّد
۶. **مر**: ــ (ع)
۷. (ریاضات) **مر**: ریاضت
۸. (علیهم السّلام) **س**: علیهم السّلم
۹. (کرده‌اند) **مج**: کرده
۱۰. **مر**: ــ چنانکه
۱۱. **مج**: ــ (ع)؛ (ع) **مر**: علیه السّلام تا از دنیا رحلت کرد
۱۲. **مج**: ــ و
۱۳. **مج**: ــ (ع)؛ (ع) **مر**: علیه السّلام
۱۴. **مر**: ــ از دنیا
۱۵. **مر**: + علیه السّلام

امیرالمؤمنین(ع)[۱] و صوفیّه کلّهم نسبت خرقه خود را به آن حضرت(ع)[۲] می‌دهند.

تفصیل این سخن[۳] آن است که شیخ ابن جمهور لحساوی علیه‌الرّحمة که از اکابر علمای شیعه است، در کتاب *مجلی المرآة*[۴] روایت می‌کند از حضرت رسالت پناه (ص) که آن حضرت فرمود:[۵] «مرا به‌معراج بردند،[۶] داخل شدم به بهشت،[۷] دیدم در وسط بهشت، قصری از یک‌دانه یاقوت سرخ. بگشود جبرئیل آن را و داخل شدم در آن قصر.[۸] دیدم خانه‌ای از یک‌دانه مروارید سفید، پس داخل شدم در خانه. دیدم در میان آن خانه،[۹] صندوقی از نور مقفّل[۱۰] به قفلی از نور. گفتم: یا جبرئیل چه چیز است این صندوق، و چه در آن است؟ پس گفت جبرئیل: یا حبیب اللّه در آن سرّ خداست؛ عطا نمی‌کند آن را[۱۱] مگر به‌کسی که[۱۲] دوست می‌دارد[۱۳]. پس گفتم: باز کن از برای من. پس گفت[۱۴] جبرئیل:[۱۵] من عبدی مأمورم، از خدا بخواه[۱۶] تا آنکه[۱۷] اذن دهد مرا در گشودن. پس سؤال کردم از حق.[۱۸] ندا آمد از جانب خدای[۱۹] تعالی که ای جبرئیل بگشا در آن[۲۰] را. پس در را[۲۱] گشود[۲۲]. پس[۲۳] دیدم در آن فقر[۲۴] و خرقه را. پس گفتم: ای سیّد و مولای من چیست این

---

۱. (امیرالمؤمنین، ع) مر: علیه السّلام
۲. مر: ـ ع
۳. مر: ـ این سخن
۴. (مجلی المرآة) مج: مجلی مرآة منجی
۵. مج: + که
۶. مر: ـ مرا به معراج بردند
۷. مر: + در شب معراج
۸. مج: + و
۹. مر: ـ در میان آن خانه
۱۰. (مقفّل) مج: مقفّلی
۱۱. مر: ـ آن را
۱۲. (به کسی که) مر: هر که را خواهد و
۱۳. (می‌دارد) مر: دارد
۱۴. مر: ـ پس گفت
۱۵. مر: + گفت
۱۶. (بخواه) مر: خواه
۱۷. مر: ـ آنکه
۱۸. مر: ـ از حقّ
۱۹. (خدای) مر: حق
۲۰. مر: ـ آن
۲۱. مر: ـ در را
۲۲. (گشود) مج: گشودم
۲۳. (پس) مر: و
۲۴. مج: + را

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

مرقّع و فقر؟ ندا آمد از جانب عرش که ای محمّد(ص)[۱] این دو چیز را اختیار کرده‌ام[۲] از برای تو و امّت تو، وقتی که خلق کرده‌ام آن[۳] را؛ و نمی‌دهم این دو چیز را الّا به‌کسی که دوست می‌دارم او را و خلق نکرده‌ام چیزی را که[۴] دوست‌تر دارم از این دو چیز».(۱۸)

پس حضرت رسول(ص) فرمود که: «برگزید خدای تعالی فقر و خرقه را از برای من، و اینها دوست‌ترین چیزهاست نزد او. پس پوشید این[۵] خرقه را آن[۶] حضرت(ص) و متوجّه مقام اَوْ اَدْنی[۷](۱۹) شد. پس چون از معراج بازگشت، پوشانید این فقر و خرقه را به‌امر الٰهی در حضرت امیرالمؤمنین(ع)[۸] و آن حضرت(ع)[۹] وصله بر آن خرقه می‌دوخت تا گفت: وصله بر آن دوخته‌ام چندان که[۱۰] از دوزنده آن شرم دارم. و[۱۱] حضرت امیرالمؤمنین(ع)[۱۲] پوشانید به حسن(ع) پسر خود، پس پوشانید آن را به امام حسین(ع)،[۱۳] پس هر یک از ائمّه(ع)[۱۴] در یکدیگر می‌پوشانیدند[۱۵] تا به‌حضرت[۱۶] صاحب‌الامر علیه‌السّلام[۱۷]».(۲۰) الحال آن خرقه با میراث‌های انبیاء در نزد حضرت صاحب‌الامر(ع)[۱۸و۱۹] است[۲۰] و دُرّاعه نبی[۲۱] و سیفه و عصابته[۲۲] و دُلدله و خاتم سلیمان و عصای موسی(ع) و آدم و الطّشت والتّابوت والجفر والجامعه و

---

۱. مر: ـ ص
۲. (کرده‌ام) مر: کردم
۳. (آن) مر: او
۴. مر: + ازین دو چیز
۵. (این) مر: آن
۶. مر: ـ آن
۷. مج: + با آن دو
۸. مج: ـ ع؛ (ع) مر: علیه السّلام
۹. مر: ـ ع
۱۰. (خرقه می‌دوخت تا گفت وصله بر آن دوخته‌ام چندان که) مر: دوخته اینقدر که فرمود
۱۱. مر: + آن
۱۲. مر: ـ امیرالمؤمنین
۱۳. (امام حسین، ع) مر: حسین علیه السّلام
۱۴. س: ـ (ع)
۱۵. (در یکدیگر می‌پوشانیدند) مر: می‌پوشاندند در یکدیگر
۱۶. مر: + حجّت
۱۷. (علیه السّلام) س: علیه السّلم؛ مج: علیه السّلام خاتم الختم
۱۸. (صاحب الامر) مر: حجّت
۱۹. مج، مر: ـ ع
۲۰. مج: + از ذوالفقار
۲۱. مر: + ص
۲۲. (عصابته) مر: عصابه

مصحف فاطمه[۱] که طولش هفتاد ذراع است و در آن است هر چیزی[۲] که جاری[۳] می‌شود تا روز قیامت به‌خطّ علی(ع)[۴] و املای نبی(ص)، فهو الیوم قطب زمانه و خلیفة عصره.

بعد از آن مصنّف می‌گوید که: «بدان که مراد از این خرقه که در میان مشایخ صوفیّه است، بعینه همان خرقه[۵] نیست ــ بلکه مراد شرایط پوشیدن[۶] خرقه است بر وجهی که آن حضرت سلام‌اللّه علیه پوشید و پوشانید، یعنی فراگرفتن معانی و اسرار به‌قدر استعداد از صاحب مقام خرقه و پیر کامل و متّصف‌شدن به‌صفات و اخلاق او ــ پس خرقه، نشان خرقه معنویّه و انتساب[۷] است».(۲۱)

و شیخ مذکور در کتاب مسطورْ بیان، نسبت این طایفه را بعضی به‌کمیل بن[۸] زیاد و بعضی به اویس قرنی و غیرهما از اصحاب امیرالمؤمنین(ع)[۹] و ایشان به آن حضرت می‌رسانند. و بعضی به ابراهیم ادهم و بعضی به بشر حافی و بعضی به سلطان بایزید بسطامی می‌رسانند و ایشان به‌حضرت صادق(ع).[۱۰] و بیشتری از[۱۱] سلسله‌هایی که الحال موجود و مشهورند[۱۲] به شیخ معروف کرخی می‌رسانند، مثل شیخ‌الاعظم والقمقام(۲۲) المعظّم، شیخ صفی‌الدّین اردبیلی و مولانای رومی و غیرهما، و ایشان به حضرت رضا علیه السّلام،[۱۳] و نیست سلسله‌ای در میان این طایفه که به‌غیر از ائمّه هدی سلام‌اللّه علیهم به‌دیگری منتهی شود. پس این طریقه نیست الّا طریقهٔ خاصّهٔ ایشان که خود در آن سلوک می‌نموده‌اند[۱۴] و به‌خاصّان خود آموخته‌اند، چنانچه[۱۵] در میان خاصّه و عامّه شهرت دارد.

---

۱. (فاطمه) **مر**: حضرت فاطمه علیه السّلام
۲. (چیزی) **مر**: چیز
۳. (جاری) **مر**: واقع
۴. (علی، ع) **مر**: مبارک امیر علیه السّلام
۵. **مر**: + که
۶. (شرایط پوشیدن) **مر**: پوشیدن شرایط
۷. (انتساب) **مج**: اتّصاف
۸. (بن) **مج، مر**: ابن
۹. (امیرالمؤمنین، ع) **مر**: حضرت امیرالمؤمنین علیه السّلام
۱۰. **مج**: ـ (ع)؛ (ع) **مر**: علیه السّلام
۱۱. (بیشتری از) **مر**: بیشتر در
۱۲. (مشهورند) **مر**: معروفند
۱۳. (علیه السّلام) **س، مج**: علیه السّلم
۱۴. (می‌نموده‌اند) **مر**: می‌فرموده‌اند
۱۵. (چنانچه) **مر**: و

و شیخ مذکور در کتاب *غوالی اللـآلی*[۱] روایت کرده از حضرت رسول(ص) که: اَلشَّریعَةُ اَقْوالی وَالطَّریقَةُ اَفْعالی وَالْحَقیقَةُ اَحْوالی وَالْمَعْرِفَةُ رَأْسُ مالی وَالْعَقْلُ اَصْلُ دینی وَالْحُبُّ اَساسی[۲] وَالشَّوْقُ مَرْکَبی وَالْخَوْفُ رَفیقی وَالْعِلْمُ سِلاحی[۳] والحِلْمُ صاحِبی وَالتَّوَکُّلُ زادی وَالْقَناعَةُ کَنْزی وَالصِّدْقُ مَنْزِلی وَالْیَقینُ مَأْوائی وَالْفَقْرُ فَخْری وَ بِهِ اَفْتَخِرُ عَلی سائِرِ الاَنْبیاءِ وَالْمُرْسَلینَ.(۲۳)

و همچنین[۴] شارح *شرح کبیر* در باب *حادی عَشْر* در مبحث امامت، در بیان فضیلت ائمّه علیهم‌السّلام[۵] می‌فرماید که اکابر و مشایخ[۶] علما، مشرّف شده به خدمت ائمّه[۷] حتّی آنکه سلطان بایزید، سقّایی خانه آن[۸] حضرت که امام[۹] صادق(ع) باشد[۱۰] می‌کرده و شیخ معروف کرخی دربان حضرت امام[۱۱] رضا(ع)،[۱۲] و همچنین[۱۳] شارح *نهج المسترشدین* در آنجا می‌فرماید که علم تصفیه باطن که از اسرار و[۱۴] پنهانی‌های علوم است، به‌درستی که مشایخ طریقت[۱۵] فرا گرفته‌اند این علم را از آن حضرت، یا از[۱۶] اولاد و یا از شاگردان اولاد او.[۱۷]

و همچنین[۱۸] ابن طاوس قدّس سرّه در کتاب *طریق* ذکر کرده انتساب خرقه مشایخ صوفیّه را به ائمه هدی علیهم‌السّلام[۱۹] می‌رساند. سقّایی سلطان بایزید را

---

۱. (غوالی اللّآلی) **مج**: عوالی اللّآلی
۲. **مر**: + والتوکّل زادی
۳. (سلاحی) **مر**: صلاحی
۴. **مر**: ـ همچنین
۵. (علیهم السّلام) **س**: علیهم السّلم؛ **مج**: علیه السّلم
۶. **مج**: ـ و مشایخ
۷. **مر**: + (ع)
۸. **مر**: ـ آن
۹. **مر**: ـ که امام
۱۰. (ع، باشد) **مر**: علیه السّلام را
۱۱. **مر**: ـ امام
۱۲. (ع) **مر**: علیه السّلام بوده
۱۳. **مر**: ـ همچنین
۱۴. **مر**: ـ و
۱۵. **مر**: ـ مشایخ طریقت
۱۶. **مر**: ـ از
۱۷. (و یا از شاگردان اولاد او) **مر**: حضرت مشایخ طریقت
۱۸. **مر**: ـ همچنین
۱۹. (علیهم السّلام) **س**: علیهم السّلم

در خانه حضرت صادق(ع)[۱] و اسلام[۲] شیخ معروف کرخی را به‌تربیت حضرت[۳] رضا علیه السّلام[۴] و دربانی آن حضرت را تا وقت وفات.(۲۴)

پس غرض از این[۵] همه تطویلْ آن‌است‌که معلوم شود[۶] اکابر علمای شیعه در هر عصری، معتقد این طایفه بوده‌اند با وجود کمال و تبحّری که در علم اصول و فروع اسلام داشته‌اند و با کمال تقدّس ذات.

پس اگر جمعی از نادانان که در میان عوامْ خود را به طالب علم شهرت داده‌اند، و[۷] مذمّت این طریقه[۸] می‌نمایند، معلوم است که از کمال نادانی یا محض حسد[۹] و اغراض فاسدهٔ نفسانی خواهد بود و عاقل باید که فریب این شیاطین انس را نخورد و از این سعادت عظمی که مقصد اقصی و طریقه انبیاء[۱۰] و ائمه هدی(ع)[۱۱] و شیوه اولیاء و مردان راه خداست، محروم نماند؛ هرچند این کاری است دشوار و شربتی است[۱۲] بر اکثر طبایع ناگوار و[۱۳] جهاد اکبر و میدان ترک سر است و موقوف بر همّتی عالی است و تأیید ازلی.

شعر

کار هرکس نیست رفتن همچو[۱۴] عیسی بر فلک
کارهای این چنین، همّت بلندان می‌کنند

امّا اگر همّت نداشته باشی که به مقام کاملان برسی، در میان این قوم دراَ و تقلید ایشان را نموده تشبّه به ایشان نما که در حدیث وارد است که: مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ،[۱۵](۲۵) یعنی هر که[۱۶] مشابهت به قومی داشته باشد پس[۱۷] او از ایشان است. و اگر

---

۱. (ع) مر: علیه السّلام
۲. مج: ـ اسلام
۳. مر: ـ حضرت
۴. (علیه السّلام) س: علیه السّلم
۵. مر: ـ این
۶. مر: + که
۷. س، مج: ـ و
۸. مر: + را
۹. مر: + و نادانی
۱۰. مر: + علیه السلام
۱۱. س: ـ (ع)؛ (ع) مر: علیهم السّلام است
۱۲. (است) مر: ناگوار
۱۳. مر: ـ ناگوار و
۱۴. (همچو) س، مر: همچه
۱۵. (منهم) مر: منه
۱۶. (که) مر: کس
۱۷. مر: ـ پس

داخل ایشان نتوانی بود محبّ ایشان باش که در حدیث وارد است که: اَلْمَرْءُ یُحْشَرُ[۱] مَعَ مَنْ اَحَبَّهُ،[(۲۶)] یعنی هر کس محشور خواهد شد[۲] با آن کس که دوستش می‌دارد.[۳]

و حاصل سخن آنکه بدانی که اصل تصوّفْ صافی نمودن[۴] باطن است از زنگ ماسوی و متخلّق شدن به اخلاق‌اللّه و تحصیل کمالات روحانی و رسیدن به‌مقام قرب و معرفت عیانی، نه چنان‌که نادانان گمان می‌برند که تصوّفْ محض لهو و لعب است یا بیهوده[۵] دکّانی است در بازار هوا به زرق و ریا چیده و طریقتِ مخالفت شریعت مصطفوی[(ص)][۶] و مباین طریقت[۷] مرتضوی[(ع)][۸] که: کَلاّ اِنَّهُمْ [عَنْ ربّهم] یَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ؛[(۲۷)] بلکه از مشایخ این طایفه کسانی بوده‌اند که از علوم ظاهری نیز هر یک سرآمد زمان خود بودند،[۹] چنانکه از تصانیف ایشان معلوم است، مثل مولانای رومی و شیخ علاءالدّوله سمنانی و شیخ شهاب‌الدّین سهروردی صاحب حکمت *اشراق* و شیخ محی‌الدّین عربی صاحب *فتوحات* و شیخ عبدالرّزاق کاشی صاحب *تأویلات* و شیخ ابوحامد غزّالی و شیخ روزبهان صاحب تفسیر *عَرائس* و شیخ عطّار و غیرهم، همه اتّفاق دارند که علم شریعت به‌قدر واجبْ شرط اوّل راه است، و کمال در علم شریعتْ شرط کاملان این راه است. چون تواند بود که کاملان این طریقه که در علم ظاهر و باطن یگانه بوده‌اند با[۱۰] آنکه مکروهات و بلکه[۱۱] بعضی از مباحات را بر خود حرام داشته‌اند و[۱۲] احتراز می‌نمایند، راضی به‌خلاف شریعت مطهّره شده، مرتکب حرام شوند؟ پس آنچه بعضی از جهّالْ بعضی از افعال جزئیه و فرعیهٔ این جماعت را اعتراض[۱۳]

---

۱. مج: ـ یحشر
۲. (خواهد شد) مر: می‌شود
۳. (دوستش می‌دارد) مر: دوست است
۴. (نمودن) مر: کردن
۵. (یا بیهوده) س، مج: بیهوده یا
۶. مر: ـ مصطفوی
۷. (طریقت) مر: طریقه
۸. (ع) مر: علیه السّلام
۹. (بودند) مر: بوده‌اند
۱۰. س: ـ با
۱۱. مر: ـ بلکه
۱۲. س، مج: ـ و
۱۳. (اعتراض) مج: احتراز

می‌کنند عین خطا خواهد بود، چنانچه از جمله اعتراض ایشان یکی آن است که این جماعت در خانقاه می‌نشینند و این بدعت است، و این حرف باطل است، زیرا که بدعت آن است که حرام یا واجب یا سنّت یا مکروه یا مباح گردانی چیزی را که حکم شارع در آن‌چیز به‌خلاف آن باشد؛ چنانچه[۱] عمر، تمتّع متعه را حرام کرد و عثمان خطبه عیدین به انجام نماز[۲] عید مقدّم داشت که اکراه ائمّه هدی(ع)[۳] در آن بوده، بدعت باشد.

پس اگر کسی در خانقاه نشیند، اگر بدعت است، کسی نیست[۴] که در عالم بدعت[۵] نکرده باشد؛ زیرا که وضع مدرسه و عمارت و جامه‌ها و طعام‌ها که در این زمان شایع است، حتّی بعضی از علوم متعارف[۶] نیز در زمان ائمّه هدی[۷] نبوده، و حال آنکه[۸] فرقْ میان مسجد و خانقاه هم نیست الّا به تسمیه. و آنکه خلوتی چند بر اطراف آن ساخته‌اند، به‌جهت آنکه فضیلت عبادت در خلوت بیشتر است. و احادیث بسیار است از آن جمله مروی است از حضرت رسالت پناه(ص) که فرمود: «ای اباذر هرکس یک نماز در مسجد من بگزارد، برابر است با هزار نماز که در غیر آن بگزارد[۹] و فاضل بر همه، نمازی است که در خانه‌اش و در جایی که نبیند او را کسی به‌غیر از خدا».(۲۸) و احادیث دالّه در فضیلت خانقاه بسیار است[۱۰] که جامع است میان عبادت در خلوت و مسجد و جماعت و کلام علمای شیعه در این باب است، در کتاب *مستندالسالکین* مذکور است.

و یکی دیگر[۱۱] از اعتراضات ایشان، آن است که عبادت اربعین[۱۲] بدعت است؛ این باطل است، زیرا که بدعت آن است که مذکور شد و احادیث دالّه بر فضیلت عبادت اربعین بسیار است؛ از آن جمله حدیث مشهور که ابن فهْد رحمه‌اللّه در *عدّةالدّاعی* از حضرت رسول(ص) نقل می‌کند که آن حضرت فرمود که: «کسی

---

۱. (چنانچه) **مر:** مثل
۲. **مج:** ـ نماز
۳. **س، مر:** ـ ع
۴. **مر:** + کسی نیست
۵. (در عالم بدعت) **مر:** بدعت در عالم
۶. **مر:** ـ متعارف
۷. (هدی) **مر:** علیه السّلام
۸. **مج:** ـ آنکه
۹. (بگذارد) **س، مج:** بکند
۱۰. **س، مج:** ـ بسیار است
۱۱. **مج:** ـ دیگر
۱۲. **مج:** + بسیار است و از آن جمله

عبادت کند خدای تعالی[۱] را به[۲] اخلاص چهل صباح، ظاهر شود چشمه‌های[۳] حکمت از دلش بر زبانش».(۲۹) و در *عیون اخبار الرضا*(ع)[۴] مثل این مذکور است به اندک تفاوتی در عبارت، و مثل این مذکور است در کتاب کفر و ایمان از[۵] *کافی*، به‌تفصیل آن در *مستندالسالکین* مذکور است.

و یکی دیگر از اعتراضات ایشان، آن است که این طایفه ذکر بلند می‌کنند و آواز خوش می‌شنوند و آن غِنا است[۶] و حرام است؛ و این حرف باطل است، زیرا که اگر غرض از بلندکردن آوازْ مرائت خلق نباشد، این عین عبادت[۷] است. چنانچه در کتاب *ثواب الاعمال* منقول است که هر قدر[۸] آواز را بکشی در ذکر، به‌قدر آن از گناهان پاک می‌شوی. و در کتاب *من لا یحضره الفقیه* منقول است که شخصی به[۹]خدمت حضرت امام زین‌العابدین(ع)[۱۰] آمد، سؤال کرد از خریدن کنیزک خوش‌آواز که جایز است خریدن او به‌جهت آوازش؟ آن حضرت فرمود که: ما عَلَیکَ، لَواشْتَرَیْتَها[۱۱] تُذَکِّرُکَ الْجَنَّةَ،[۱۲] یعنی باکی نیست بر تو[۱۳] اگر بخری او را پس بهشت را به‌خاطرت[۱۴] آورد. شیخ ابن بابویه می‌گوید: معنی سخن آن[۱۵] حضرت، آن است که اگر به‌یاد می‌آورد آخرت را به خواندن قرآن و قصاید و سخنانی که باعث ترغیب به‌زهد و فضایل شود به‌آواز خوش، باکی نیست[۱۶] هرگاه مطلوب در آن، لهو و طرب نفسانی نباشد.(۳۰) و در کتاب *کافی* منقول است که: «خدای تعالی دوست می‌دارد آواز خوش را که در گلو بگرداند».(۳۱) و احادیث دالّه بر فضیلت آواز خوش بسیار است و در کتاب *مستندالسالکین* نقل کرده‌ایم.

---

۱. (تعالی) **مج**: تع
۲. (به) **مر**: با
۳. **مر**: + نور
۴. (ع) **مر**: علیه السّلام
۵. (از) **مر**: او
۶. **مر**: ـ است
۷. (عبادت) **مج**: عبادات
۸. (قدر) **س**، **مج**: چند
۹. **مر**: ـ به
۱۰. (ع) **مر**: علیه السّلام
۱۱. (اشتریتها) **مج**: اشتریها
۱۲. (الجنّة) **مر**: بالجنّة
۱۳. (باکی نیست بر تو) **مر**: باک ندارد
۱۴. (خاطرت) **مر**: خواطرت
۱۵. (سخن آن) **مر**: فرمایش
۱۶. (نیست) **مر**: ندارد

و یکی دیگر از اعتراضات ایشان، آن است که وجد کردن خلاف شرع است؛ این اعتراض[۱] هم باطل است، زیرا که وجد عبارت است از غَشیَت و بی‌تابی که دست می‌دهد سالک را از استیلای فیض الهی بر دل. و در حالت وجد، گاه گریه بر او غلبه[۲] کند؛ چنانکه در قرآن مجید می‌فرماید: وَ اِذا سَمِعُوا ما اُنْزِلَ اِلَی‌الرَّسُولِ تَری اَعْیُنَهُمْ تَفیضُ مِنَ‌الدَّمْعِ مِمّا عَرَفُوا[۳] مِنَ‌الْحَقِّ(۳۲)؛ یعنی می‌شنوند آنچه[۴] بر پیغمبر(ص)[۵] نازل شد، می‌بینی چشم‌های ایشان را اشکبار از جهت معرفتی که دارند به‌حقّ و گاه به‌حرکت درمی‌آیند. چنانکه[۶] در کتاب *کافی* از حضرت امیرالمؤمنین(ع) منقول است[۷] که صفات مؤمن را بیان فرموده، گفت:[۸] «از صفات ایشان آن[۹] است که چون ذکر کنند خدای‌تعالی را پیش ایشان، به حرکت آیند چنانکه درخت[۱۰] به حرکت در می‌آید از باد[۱۱]».(۳۳) از حضرت رسول(ص)[۱۲] مروی است که کسی که او[۱۳] به‌اهتزاز[۱۴] درنیاید وقتی که نام دوستش را شنید،[۱۵] او کریم[۱۶] به‌مفاد:[۱۷] لَیْسَ بکَریمٍ مَنْ لَمْ یَهْتَزَّ بذِکْرِالْحَبیبِ[۱۸](۳۴) نیست.[۱۹] و گاه باشد که بیفتد، چنانکه[۲۰] از حضرت امیر(ع)[۲۱] منقول است در کتاب *امالی* شیخ ابن بابویه[۲۲] که:

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۱. مر: ـ اعتراض
۲. (غلبه) مر: غالب
۳. (عرفوا) مر: عرفو
۴. مر: + را
۵. مر: ـ ص
۶. (چنانکه) مر: و
۷. (ع، منقول است) مر: علیه السّلام
۸. (گفت) مر: این است که
۹. (ایشان آن) مر: مؤمن
۱۰. (چنانکه درخت) مر: مثل درخت که
۱۱. (در می‌آید از باد) مر: آید از تندباد و
۱۲. (ص) مج: صلّی اللّه علیه و آله
۱۳. مر: ـ او
۱۴. (اهتزاز) مج: احتزاز
۱۵. (شنید) مر: بشنود
۱۶. مر: + نیست
۱۷. مج: ـ به مفاد
۱۸. حدیث مذکور در نسخه «مج» در حاشیه صفحه نگاشته شده است.
۱۹. مر: ـ نیست
۲۰. (چنانکه) مر: و
۲۱. (ع) مر: علیه السّلام
۲۲. مر: + رحمه اللّه

«ابودرداء آن حضرت را در خرابه‌ای دید.[۱] بر روی درافتاده،[۲] چنان دانست که آن حضرت از دنیا رحلت فرموده. آمد[۳] و[۴] اهل خانه آن[۵] حضرت را خبر[۶] کرد. فاطمه(ع)[۷] فرمود که[۸] ای ابودرداء او شبانه‌روزی[۹] چندین مرتبه[۱۰] چنین از هوش می‌رود[۱۱] و غشیت آن حضرت[۱۲] زیاده از آن است که محتاج به بیان باشد».(۳۵)

و مروی است که حضرت صادق علیه السّلام[۱۳] در اثنای تلاوت قرآن بیهوش می‌شدند و حضرت فاطمه(ع) ــ چنانچه[۱۴] در *من لا یحضره الفقیه* مذکور است ــ در محل شنیدن قول[۱۵] محمّد رسول اللّه(ص) و اذان بلال، صیحه زد و افتاد[۱۶] بیهوش شد[۱۷] و حضرت امام حسن علیه السّلام[۱۸] در وقتی که اعمال را در قیامت به‌نظر ذوالجلال به‌خاطر می‌رسانید، بر روی درمی‌افتاد و بیهوش می‌شد[۱۹] و حضرت امام زین‌العابدین(ع)[۲۰] در محل بلند در راه حجّ بیهوش می‌شدند، چنانکه از شتر می‌افتادند. و گاه باشد که[۲۱] از بسیاری فیض زنده نماند هم چنان‌که[۲۲] در نقل همام مذکور است. در قرآن مجید می‌فرماید قَوْلُهُ تَعالی:[۲۳] خَرَّ مُوسی صَعِقاً.(۳۶)

---

۱. (در خرابه‌ای دید) مر: دید در خرابه‌ای
۲. (درافتاده) مر: افتاده
۳. (آمد) مج: آمده
۴. مر: + به
۵. مر: ـ آن
۶. (را خبر) مر: عرض
۷. (ع) مر: علیه السّلام
۸. مر: ـ که
۹. (شبانه‌روزی) مج: شبان روزی
۱۰. (مرتبه) مر: بار
۱۱. (از هوش می‌رود) مر: بی‌هوش می‌شود
۱۲. مر: ـ حضرت
۱۳. (علیه السّلام) س: علیه السّلم؛ مر: (ع)
۱۴. (ع، چنانچه) مر: علیه السّلام
۱۵. مر: ـ قول
۱۶. (زد و افتاد) مر: زده
۱۷. (شد) مر: می‌شدند
۱۸. (علیه السّلام) مج، مر: علیه السّلم
۱۹. (می‌شد) مر: می‌شدند
۲۰. س: ـ (ع)؛ (ع) مر: علیه السّلام
۲۱. س، مج: ـ که
۲۲. (همچنانکه) مر: و
۲۳. (تعالی) مج: (تع)

احادیث در این باب بی‌شمار[۱] است و[۲] العیاذ باللّه اگر[۳] کسی ریا کند و اظهار غشیت نماید و حالی نداشته باشد، به‌اتّفاق صوفیّه فاسق و مذموم است و نهایت مبالغه در منع آن می‌کرده‌اند[۴] و دارند، و در کتاب *کافی* که بیان می‌کند[۵] مذموم بودن غشیت از برای ریا، طریقهٔ شیطان است. پس معلوم شد که اصل این طریقه، مستحسن است و افعال و اعمال آن[۶] موافق قوانین شریعت[۷] است. اگر کسی از بعضی صوفیان بدی بیند دلیل بدی همه صوفیان نمی‌شود، چنانکه[۸] یکی از علما بد باشد جمله علما را انکار نتوان کرد؛ چه در میان همه طوایفْ ناقص و کاملان می‌باشند، چنانکه[۹] خواجه حافظ، علیه‌الرّحمة، می‌فرماید:

نقد صوفی نه همه صافی بی‌غش باشد — ای بسا خرقه که مستوجب آتش باشد

بلکه ناقصان و بدان را به آبروی نیکان عزّت باید داشت؛[۱۰] گفته‌اند که: «صد خار را برای گلی[۱۱] آب می‌دهند». مولوی می‌فرماید:[۱۲]

مثنوی

از هزاران تن یکی تن صوفیند — دیگران از دولت او می‌زیند(۳۷)

وَالسَّلامُ عَلی مَنِ اتَّبَعَ الْهُدی وَاجْتَنَبَ عَنِ الضَّلالَةِ وَالْغَوی.

---

۱. (بی‌شمار) **مر:** بسیار
۲. **مر:** + بی‌شمار و اگر
۳. **مر:** ـ اگر
۴. (می‌کرده‌اند) **مج:** می‌کردند
۵. **مر:** + و
۶. (آن) **مر:** او
۷. (قوانین شریعت) **مر:** شریعت نبوی
۸. (نمی‌شود چنانکه) **مر:** نمی‌باشد و اگر
۹. **مر:** ـ چنانکه
۱۰. **مر:** + که
۱۱. (گلی) **مر:** یک گل
۱۲. **مر:** + در

پی‌نوشت‌ها

۱. الذاریات/ ۵۶: و جنّ و انس را جز برای پرستش خود نیافریده‌ام.

۲. سعدی شیرازی، ۱۳۸۳، گلستان، باب پنجم، ۹۱.

۳. هر چیز که با نان می‌خورند.

۴. یا ابن مسعود ان اللّه اصطفی موسی بالکلام و المناجاة حتّی کان یری خضرة البقل فی بطنه من هزاله و ما سأل موسی علیه‌السّلام حین تولّی الی الظّلّ الاّ طعاماً یأکله من الجوع. یا ابن مسعود ان شئت نبأتک بأمر نوح... . (طبرسی، ۱۴۱۲، ۴۴۶_۴۴۷)

۵. و کان ثوبه مرقوعاً بجلد تارة، و لیف أخری، و نعلاه من لیف... و کان یأتدم اذا ائتدم بخل او بملح، فإن ترقی عن ذلک فبعض نبات الارض، فإن ارتفع عن ذلک فبقلیل من ألبان الابل و لایأکل اللحم الّا قلیلاً، و یقول لا تجعلوا بطونکم مقابر الحیوان. (ابن ابی الحدید، ۱۴۰۴، ۲۶/۱)

۶. کان امیرالمؤمنین علیه‌السّلام أشبه النّاس طعمة برسول اللّه صلّی اللّه علیه و آله، کان یأکل الخبز والخل والزّیت و یطعم النّاس الخبز واللّحم. (کلینی، ۱۳۶۵، ۳۲۸/۶)

۷. تعشیت مع أبی عبداللّه علیه‌السّلام بعد عتمة و کان یتعشی بعد عتمة فأتی بخل و زیت و لحم بارد فجعل ینتف اللّحم فیطعمنیه و یأکل هو الخل والزیت و یدع اللّحم فقال: انّ هذا طعامنا و طعام الانبیاء علیهم‌السّلام. (همانجا)

۸. الکهف/ ۲۸ _ ۲۹.

۹. اتی النبی (صلّی اللّه علیه و آله) بشیءٍ فقسمه فلم یسع اهل الصّفّة جمیعاً فخص به اناساً منهم فخاف رسول اللّه ان یکون قد دخل قلوب الآخرین... . (همان، ۵۵۰/۳)

۱۰. مؤلّف، حدیث مذکور را از کتاب *غوالی* به‌طور مختصر ذکر کرده است. اصل حدیث از همان کتاب در اینجا نقل می‌شود: التّصوّف مشتق من الصّوف و هو ثلاثة أحرف (ص، و، ف): فالصّاد صبر و صدق و صفا؛ والواو ودّ و ورد و وفاء؛ والفاء فقر و فرد و فناء. (احسائی، ۱۴۰۵، ۱۰۵/۴)

۱۱. منظور مؤلّف، خواجه نصیرالدّین طوسی است.

۱۲. «... ازهد اهل زمانه ذو الکرامات و الکمالات... ». (شهید اوّل، ۱۴۰۷، ۳۳)

۱۳. سید حیدر آملی، ۱۳۶۸، ۵.

۱۴. و للعالم فی تقصیره فی العمل بعد أخذه بظواهر الشّریعة و استعمال ما دونه الفقهاء من الصّلاة، الصّیام والدّعا و تلاوة القرآن و غیرها من العبادات ضروب الآخر... . (شهید ثانی، ۱۴۰۹، ۱۵۴_۱۵۵)

۱۵. همانجا.

۱۶. علّامه حلّی، ۱۴۰۷، ۳۸۶.

۱۷. همان، ۳۹۶.

۱۸. احسائی، ۱۳۲۹، ۳۷۹.

۱۹. اشاره است به آیه: فَکانَ قابَ قَوْسَیْنِ اَوْ اَدْنی؛ تا به قدر دو کمان یا نزدیک‌تر (النجم / ۹).

۲۰. و روی عن النّبی (صلّی اللّه علیه و آله) انه قال: لما أسری بی الی السّماء و دخلت الجنّة و رأیت فی وسطها قصراً من یاقوتة حمراء. فاستفتح لی جبرئیل بابه فدخلت القصر فرأیت فیها بیتا من درّة بیضاء. فدخلت البیت فرأیت فی وسطه صندوقاً من نور مقفّل بقفل من نور... . (احسائی، ۱۴۰۵، ۱۳۰/۴)

۲۱. همان، ۱۳۱.
۲۲. به فتح یا ضمّ قاف اوّل، به معنای مهتر، دریای عظیم.
۲۳. احسائی، ۱۴۰۵، ۱۲۴/۴ ـ ۱۲۵: شریعت گفتار من است و طریقت کردار و حقیقت احوالم. و معرفت سرمایه من و عقل اصل دین من و دوستی اساس و شوق مرکب من است و خوف، همراه من و علم سلاح و حلم همنشین و توکّل توشه و قناعت گنج وصدق منزل و یقین پناهگاه و فقر فخر من است و به فقراست که بر دیگر پیامبران و فرستادگان خدا افتخار می‌کنم.
۲۴. ... انّ أفضل المشایخ و أعلامهم درجة أبویزید البسطامی و کان سقاء فی دار جعفر الصّادق. و أمّا معروف الکرخی فانّه أسلم علی یدی علی بن موسی الرّضا و کان بوّاب داره و بقی عَلی هذه الحالة إلی آخر عمره (ابن طاوس حسینی حلّی، ۱۳۷۱، ۵۲۰).
۲۵. احسائی، ۱۴۰۵، ۱۶۵/۱.
۲۶. *التّفسیر الامام العسکری*، ۱۴۰۹، ۳۷۱.
۲۷. المطفّفین/ ۱۵: حقّا که در آن روز از پروردگارشان محجوب باشند.
۲۸. یا اباذر صلوة فی مسجدی هذا تعدل مائة ألف صلوة فی غیر من المساجد الاّ المساجد الحرام و صلوة فی المسجد الحرام تعدل مائة ألف صلوة فی غیره و أفضل من هذا کلّه صلوة یصلّیها الرّجل فی البیت لا یراه الاّ اللّه... . (الهندی، ۱۴۰۵، ۲۰۱/۱)
۲۹. من اخلص للّه اربعین یوماً فجّر اللّه ینابیع الحکمة من قلبه علی لسانه (حلّی، ۱۴۰۷، ۲۳۲).
۳۰. سأل رجلٌ علی بن حسین (علیهماالسّلام) عن شراء جاریة لها صوت، فقال ما علیک لو اشتریتها فذکرتک الجنّة یعنی بقرائة القرآن والزّهد والفضائل الّتی لیست بغناء فأمّا الغناء فحمظور (شیخ صدوق، ۱۴۰۴، ۶۰/۴).
۳۱. ... فَإنَّ اللّه یحبّ الصّوت الحسن یرجع فیه ترجیعاً. (کلینی، ۱۳۶۵، ۶۱۶/۲).
۳۲. المائده/ ۸۳ .
۳۳. اِذا ذکر اللّه عندهم مادوا کما یمید الشّجر. (همان، ۲۳۶/۲)
۳۴. الهندی الفتنی، بی‌تا، ۱۹۸.
۳۵. شیخ صدوق، ۱۴۱۷، ۱۳۸.
۳۶. موسی بیهوش بیفتاد. (الاعراف/ ۱۴۳).
۳۷. جلال الدّین بلخی، بی‌تا، ۸۷/۲ .

منابع

۱. قرآن مجید.
۲. ابن ابی‌الحدید، شرح *نهج البلاغه*، تصحیح محمّد ابوالفضل ابراهیم، انتشارات کتابخانه مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۴ ق.
۳. ابن طاوس حسینی حلّی، سیّد رضی‌الدّین علی، *الطرائف فی معرفة المذاهب الطوائف*، خیّام، قم، ۱۳۷۱ ش.
۴. احسائی، ابن ابی‌جمهور، *غوالی اللآلی*، تصحیح مجتبی عراقی، انتشارات سیّد الشّهدا، قم، ۱۴۰۵ ق.
۵. احسائی، ابن ابی‌جمهور، مجلی *المرآة المنجی*، به همّت شیخ احمد شیرازی، چاپ سنگی، بی‌نا، ۱۳۲۹ ق.
۶. *تفسیر الامام العسکری*، مدرسه امام مهدی، قم، ۱۴۰۹ ق.
۷. جعفریان، رسول، *دین و سیاست در دوره صفوی*، انصاریان، قم، ۱۳۷۰ ش.
۸. جلال‌الدّین بلخی، مولانا، *مثنوی معنوی*، تصحیح و مقابله محمّد رمضانی، چاپخانه خاور، تهران، بی‌تا.
۹. حلّی، ابن فهد، *عدّة الدّاعی و نجاح السّاعی*، تحقیق احمد موحّدی قمی، دارالکتب الاسلامیّه، ۱۴۰۷ ق.
۱۰. سعدی شیرازی، *کلّیات سعدی*، به کوشش مظاهر مصفّا، روزنه، تهران، ۱۳۸۳ ش.
۱۱. سیّد حیدر آملی، *جامع الاسرار و منبع الانوار*، تصحیح هانری کربن و عثمان یحیی، چ ۲، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۶۸ ش.
۱۲. شهید اوّل، شمس‌الدّین محمّد بن مکّی، *الاربعون حدیثا*، مدرسه امام مهدی، قم، ۱۴۰۷ ق.
۱۳. شهید ثانی، شیخ زین‌الدّین ابن علی، منیة *المرید فی ادب المفید والمستفید*، تحقیق و تصحیح رضا مختاری، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، ۱۴۰۹ ق.
۱۴. صدوق، شیخ، *امالی*، انتشارات بعثت، قم، ۱۴۱۷ ق.
۱۵. صدوق، شیخ، *من لا یحضره الفقیه*، تصحیح علی‌اکبر غفّاری، چ ۲، جامعه مدرّسین، قم، ۱۴۰۴ ق.
۱۶. طبرسی، رضی‌الدّین حسن بن فضل، *مکارم الاخلاق*، چ ۴، انتشارات شریف رضی، قم، ۱۴۱۲ ق.
۱۷. علّامه حلّی، ابن مطهّر، *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، تصحیح استاد حسن‌زاده آملی، بی‌نا، قم، ۱۴۰۷ ق.
۱۸. الفاضل الهندی، *کشف اللّثام*، کتابخانه مرعشی نجفی، قم، ۱۴۰۵ ق.
۱۹. کبودرآهنگی (مجذوب‌علیشاه)، حاج محمّد جعفر، *مرآة‌الحق*، تصحیح حامد ناجی اصفهانی، حقیقت، تهران، ۱۳۸۳ ش.
۲۰. کرمانشاهی، آقا محمّدعلی، *خیراتیه: در ابطال طریقه صوفیه*، انصاریان، قم، ۱۴۱۲ ق.
۲۱. کلینی، محمّد ابن یعقوب، *اصول کافی*، تصحیح و تحقیق علی‌اکبر غفّاری، چ ۴، دارالکتب الاسلامیّه، ۱۳۶۵ ش.
۲۲. مجلسی، محمّدتقی، *لوامع صاحبقرانی المشتهر بشرح الفقیه*، کتابفروشی و چاپخانه برادران علمی، بی‌تا.
۲۳. مهدوی، سیّد مصلح‌الدّین، *زندگی‌نامه علّامه مجلسی*، با حواشی سیّد محمّدعلی روضاتی، دبیرخانه همایش بزرگداشت علّامه مجلسی (بخش انتشارات) و سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۷۸ ش.
۲۴. الهندی الفتنی، *تذکرة‌الموضوعات*، بی‌نا، بی‌تا.